

در مواجهه با این سؤال که «جایگاه ایران در نقشه جدید جهان کجاست؟» ابتدا باید بدانیم که نقشه جدید جهان چگونه است؟ جهان بعد از ۲۰۰۸ و به خصوص پس از بحران کرونا و جنگ اوکراین به کلی دگرگون شده است. معادلات پیشین که تعاریفی شناخته شده را درباره الگوی روابط میان کشورها و مناطق در بر می گرفت، از بین رفته و معادلات جدید هنوز سر بر نیاورده است. ایران در معادله پیشین، به طور سنتی، حکمرانی پولی و اقتصادی خود را بر پایه تضمین امنیت انرژی (نفت) خلیج فارس در برابر تأمین بقا و توسعه تعریف می کرده است. با ظهور «نفت شیل» (Shale Oil) و افزایش سهم آن از ذخایر نفت جهانی و به خصوص با ظهور یک «عربستان جدید» در بازار جهانی نفت، جایگاه ایران در نقشه جهان تغییر کرده است.

آمریکایی ها نه تنها بابت تضمین امنیت خلیج فارس دیگر نگرانی ندارند، بلکه اگر ناامنی از حدود و کنترل خارج شود، از آن استقبال می کنند. این تغییر رویکرد در دستگاه تصمیم گیری ایالات متحده را می توان به بهترین شکل در الگوی مواجهه این کشور با ناآرامی های اجتماعی و سیاسی در داخل ایران (از حوادث سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ تا نمونه های کم و بیش مشابه پس از آن و تا همین امروز) مشاهده کرد؛ روندی که به یک تنش دامنه دار و طولانی میان ایران و آمریکا تبدیل شده است و زنجیره ای از تحریم های ثانویه و جنگ ترکیبی و اقداماتی از این دست را در پی آورده است.

البته مسئله «تحریم» ها موضوعی فراتر از تغییر معادله پیشین در روابط ایران و آمریکا است. امروز مسئله اصلی در سیاست خارجی کاخ سفید - ولو در تحریم ایران - مهار چین است. اتفاقاتی را که به ویژه در طول یک سال گذشته رخ داده است، می توان و بلکه باید در چهارچوب نبرد میان کشورهای بَرّی و بحری تحلیل کرد. چین به عنوان یک کشور بحری، برای تداوم روند توسعه خود، که البته تناسبی عمیق با بقای این کشور نیز دارد، ناگزیر از تعریف یک مسیر زمینی در طول اوراسیا از چین تا اروپاست تا ظرفیت های جدیدی را برای توسعه خود کشف کند و از نزول نرخ های بازدهی در اقتصاد چین، جلوگیری کند. آن ها به تنوع بخشی به مبادی انرژی و کاستن از وابستگی به تنگه استراتژیک مالاکا نیز نیازمندند؛ زیرا این تنگه هم اکنون اصلی ترین ابزار آمریکایی ها برای کنترل و مهار چین جدید است. مجموعه این عوامل، وجود یک ایران متحد و قدرتمند در همسایگی سیپیک را برای تضمین توسعه و بقای چین، هم در مسیر جنوبی BRI (مسیر راه ابریشم نوین) و هم در سایر مسیرها ضروری کرده است.

این نکته را هرگز از یاد نبریم که ایران تنها مسیر چین برای اروپا نیست، یکی از مسیرهاست و از جهاتی شاید نام ترین مسیر هم باشد. مسیر اصلی که اتفاقاً تا امروز فعالانه عمل کرده و بیشترین پیشروی را نیز داشته است، مسیری

چیزی که ما باید
درک کنیم، این
است که اگر
خودمان نتوانیم
به شکل فعالانه ای
برای خودمان
جایگاهی که باید را
در روندهای تحولی
جاری تعریف کنیم،
این دیگران خواهند
بود که جایگاه
ما در جهان آینده
را تعریف خواهند
کرد؛ چه آنکه
موقعیت و جایگاه
ژئوپولیتیکی ایران
به گونه ای است
که در مسیر تعیین
تکلیف نظم جهان
آینده، نمی توان آن را
بلا تکلیف رها کرد.